

کتابخانه مرجع بهائیت شناسی
www.bahaibooks.blogfa.com

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين

نور ملام

حسن بركات

رضوان ۱۳۲ بدیع

به نام خدا

... حق نیمه حیاتش بهاری که یک نشاط و زندگی است ،

برایم غم انگیز و حسرتنا می باشد ...

زیرا که ، یاد آور سالهای پعاصل زندگی من است ...

وقتی به گذشته هایم می اندیشم ، اندوهی جانکاه ، سراپای وجودم را ،

چنان میشارد ، که گویی سنگینی آنرا ، جز آنکس که سر نوشتی ، همانند من داشته

باشد ، نمیتواند احساس کند ...

توای خواننده عزیز :

شاید ، با چراغ روح ، هوای پر کشادن به جانب حقیقتی را داشته است

تا همه لطمه های عمرت را ، در راضش نهی ، و فرسودگی و فنا پذیری وجودت را

به ثبات و بقایش ، پیوند دهی ، و از رنج جانفرمای « نیست شدن » برهی ،

من نیز ، چنین بودم ...

پیش از آن بیت سال از دوران جوانی خریدم را ، صادقانه ، هدایتش نمودم

و بهائیت را ، بعنوان یک حقیقت و یک دیانت ، و پیشوایش را همچون

یک معبود و یک مسبب پذیرفتم ، و خدا میداند ، که در راضش ، چه بفرمودم

و چه باوریتها که ، به جان و دل ، در سبیل معبوش ، پایان یابدم .

اما سرانجام ، در واپسین آن تلاشها ، در همین اواخر ، به حقایق دست یافتم

که صفت در اندوه گذشته ام فرو برد ...

این بازیافته‌ها ، ناشی از سادگی امر نه ، که حاصل سالها تلاش ، مطالعه ،
 و تجربه بود ، و ایگاش با این اندوخته‌ها ، می‌توانستند بار دیگر جوانی را از سر گیرد
 اکنون ، کسی با تو سخن می‌گوید ، که اشک ندامت در چشمانش حلقه زده ،
 و بغض خیانت بر لبانش نقش بسته ، و همه ، از فروغ هدایتی است که ،
 بر لبش تابیده ، و امیدش آنکه ،
 تاریخ از هرگز نه قصب و پیشداوری ، نامه‌اش را بفروانی ...

من ، نه می‌فهمم ، و نه انتظار دارم ، که
 حرفهای را ، چون سفان تشکیلات جهانی ، بدون چون و چرا ، و به اصطلاح
 « با خضوع بهائیان » ، باور داشته باشی ،
 که آنجا صحبت از مرد و اخراج است ، و عبرت دیگران شدن ،
 و اینجا ، آزادی من آنست که ، لا اقل در تنهایی ،
 تهاوت خواندن و اندیشیدن را داشته باشی ...
 اینها یکی از اعبا ، با کمال شجاعت و انتقادی گفت ،
 و نامه ای برای آمده بود ، همینکه فهمیدم از معاذین است ، نخوانده پاره کردم ،
 و بعضی حد می‌گفتند ، « حسب الامر معقل روحانی ، اوراق تاریخی ،

یعنی نامه های معاذین را ، سر بسته تعریل معقل داده اند ...
 بعد اسولذ ، وقتی فکر میکند بیست سال ، اینکه جسد و جانف اسیر دیگران بوده است ،
 و نیز ، زمانیکه به امارت دیگر همخوانف می‌اندیشم ،
 روانم ، محنت در عذاب است ...

مگر خدا انسان را آفرید ؟ پس چرا برده دیگران باشد ؟ (۱)
 و مگر نغمه بود :

« ای فرزندان آدم ، باشا پیمان بستد که شیطان را بندگی نکنید ؟ »
 « نه نه ، که او دشمن آشکار تان است ، و مرا پرستید که اینست راه راست »
 و ای تو

این برای انقیاد دیگران ،

این جاذبه پرستش حقیقت خداوند ،

و این پیمان را ، در خود نمی‌یابی ؟

مگر جز این است که ، اهل بهاء باید هر ۱۹ روز یکبار ، در اطاعتی گرد صد آید ،

و مؤذنه ، به تصمیماتی که از جانب معانل بالا دست ، و بیت العدل

برایشان گرفته شده ، گوش فرا دهند ، و چرا چگونه ای در کار نیادورند ؟!

اما تو ، به عنوان یک انسان - که مسئول زندگی خویش است - هرگز خواسته ای

پندیشی ، که این فروتنی تو ، در مقابل تشکیلات ، آید راه پرستش خداوند

بی یاز و آفریننده بهر پان قومت و با ایزانی فریب شیطان ؟!

زیرا :

« تباه ترین زندگیا ، از آن فریست که ، تلاشهایش ، در این دنیا ،

« به بیراهه باشد . » (۲)

« به بیراهه باشد . »

۱- اشاره به سخن حضرت امیر علیه السلام : لا تملن بعد غیرک ، و قد جعلک الله حراً
 بنده و برده دیگری باش که خدای ترا آفرید .

۲- قرآن کریم ، سوره ۳۶ (یس) ، آیه ۲۰

۳- ۱۸ (کلهف) ، آیه ۱۰۴

اگر خارج از جمع جهانیان ، با تو سخن بگویم ، مرا سزا نشاید بپندوی ،
 و سخن را ، بگونه‌هایی تعبیر بپندوی ... ؟
 اما من ، بیت مال در میان شما بودم ، و حقیقت را در بهائیت میدیدم .
 من ، خود به شدت از معاشرت با پژوهشگران مسلمان برعذر بودم ،
 لیکن برای یافتن حقیقت ، بیکباره این سد را شکستم ،
 و با برخی از آنان سخن گفتم ، و
 آنچه را که چهران جهانی ، نمی‌خواستند بدانند ، دانستم .
 چهران جهانی میخواستند انانای تشنه ، به سرچشمه آب حیات دست یابند
 و سراب را ترک گویند ؟
 بدین ترتیب ، پژوهشگرانی که ، این حقایق را آشکار می‌سازند ،
 بایستی گرفتار هزاران تهمت و مبارک ناموست شوند ، تا ،
 جهانیان این تریک شدن بدیشان برسند ، و با بیعت مرجه تمامتر از آنان فرار نمایند!
 من نیز ،
 خود می‌دانم ، که قبل از هر چیز ، مرا بالقهای گوناگون معرفی خواهند کرد ،
 و آن عنوان هرگونه تهمتی در باره من ، را باغزاهند نمود ،
 اما ،
 فعالیت‌های چندساله ام ، در تشکیلات "شرکت نزهت" ، در پستیهای گوناگون ،
 برپه در مقام « معاونت حسابداری » ، نشاندهنده حقیقت سخن میباشد .
 من ، یقین دارم که ،
 عمکارانند هیچکس از این نیت‌های ناروا را ، باور نخواهند نمود .

از آن روی که ، میدانستد ، ممکن است روزی ، مرا ، به انواع نیت‌های نادر^{بیت}
 منتظر بگردد ، رضایت نامه‌های کتبی گرفتند ،
 تا راه هرگونه انکارها را ، از جانب ایشان ، ببندم .
 آری ،
 من ، به این واقیعت رسیدم ، که سرسایندگانی که ، من عبادتشان میداد^{نشد} ،
 تنها ، آستان چهرانی غیر الهی را صیقل میداده است ...
 و بدینال نصیحت پژوهشها ، بر قوه مقدس شک ، زنده را ، به کاوشی دقیقتر
 در سلسله مراتب فرماندهی امر کشاند ، و در پایان راه ،
 آگاهی از ماهیت عالیترین مرجع جهانیان - بیت العدل -
 پرده از چشمانند برداشت .
 دوست عزیز ؛
 دوست داری تو نیز گوشه‌ای از این واقیعات را آگاه شوی ؟
 آیا هرگز نپوشیده‌ای ، همان "بیت العدل اعظم الهی" که همه تصبیحات ،
 انسابت باصطلاح مقدس و مصون از خطای آن ، و از طریق تشکیلات
 وابسته اش ، "عزیزول" می‌یابند ، و مظهر اصلی همه تشکیلات است ،
 بیت العدلی است که حضرت صمد البهار ، و جناب شرفی ،
 آنرا قبول ندارند ، و در نتیجه روح جهل آنان بیزار است ؟ !
 بله ، بیت المدلی که آنها در فکر تشکیلش بوده‌اند ، با بیت العدل فعلی ،
 متفاوت است ، و تنها در نام با هم مشترکند ،
 و این خود دلیل بر بی‌صلالت بودن بهائیت ، و دورانه‌بودن آن میباشد .

من ، این مطلب را ، بالاستناد به نصوصی که از خود جناب عبدالجبار و شوقی در دسترس است اختصاراً بیان میکنم :

حضرت عبدالجبار گفته اند :
« ایست بیت الدول با فردی است که مقام « ولایت امر الله » را دارا باشد ، ولی امر الله در عین مقام ریاست ، خرد عظمی و عفتان بیت الدول است و هیچکس نمیتواند او را از مقامش عزل کند .

و از جمله امتیازات مفسر صده ولی امر الله در اینست حقوق است .
به این فراز از صفحه ۱۶ « الرابع وصیای حضرت عبدالجبار »^(۱) وقت کنید :
« ولی امر الله رئیس مقدس این مجلس و عظمی عفتان لا یتقرزل ... »
« و حقوق الله بر ارجع به ولی امر الله است ... »

انتخاب ولی امر الله با مردم نیست ، بلکه حضرت عبدالجبار خودشان تعیین فرموده اند ، بدین ترتیب که اولین « ولی امر » ، نوه دغتری خودشان جناب شوقی و بعد از او ، فرزند (پسر) شوقی ، در بعد از او ، پسرش ، ... و عیضاً مقام ولایت امر الله « ریاست بیت الدول » در نسل شوقی ادامه خواهد یافت .

البته برای اینکه پس از مرگ هم ولی امر ، بین فرزندانش بر سر ولایت امر الله در ریاست بیت الدول ، اختلاف نیفتد ، تأکید شده است که هر ولی امر ، باید در زمان حیات خویش ، ولی امر بعدی را تعیین نماید .

۱- نظراً جمالی صفحه ۶۸ چاپ ۱۰۷ بدیع ، و رحیق مغربه جلد ۲ صفحه ۹۳۸ چاپ ۱۰۳ بدیع
۲- نزل ناشدنی

بهر است این مطالب را نیز ، از زبان مرکز میثاق (عبدالجبار) بشنوی :
« ای یاران مهربان ، بعد از مفقودی این مظلوم ، باید انصاف و «
« افتان صدره مبارکه و ایادی امر الله و احبای جمال الهی ، توجه به فرعی ،
« دوسدره ... یعنی شوقی افندی نمایند . زیرا آیه الله و عفتان و «
« ولی امر الله و مرجع جمیع انصاف و افتان و ایادی امر الله و احبای امر الله است »
« و مبین آیات الله و من بعده ، بگرا ببد بگر ، یعنی در سلاله او و فرعی مقدس
« ... ای احبای الهی باید ولی امر الله در زمان خویش من هوریمده را تعیین «
« نماید ، تا بعد از صعودش اختلاف حاصل نگردد ... »^(۱)

نمیدانند ، آیا الملاح داعی که « ولی امر الله » ، آن رئیس مقدس و عظمی عفتان لا یتقرزل ، در بیت الدول فعلی وجود ندارد ؟
در پیش بینی حضرت عبدالجبار عملی نشده است ؟
آری .

بیت الدول موجود ، بیت المدنی نیست که مورد نظر ایشان بوده است ، بلکه ،

این مجمع ، خود سرانجام تشکیل گردیده ،
و اطاعت خود را بر اصل بها تسبیل نموده است .

۱- صفحه ۱۱ - ۱۴ الرابع وصیای

جناب شوقی ، نه تنها در زمان حیات ، موفق به تشکیل بیت العدل نشد
تاریخیت آنرا ابراز نماید ،

بلکه ، برخلاف نشئه ها و پینگونی های حضرت عبدالجاء ، مقطع النسل بود
و فرزند بی بر جای گذاشت ، تا آن فرزند ولی امر الله بعد از خودش باشد ،
و شاید ، روزی روزگاری بفرگشتگی شکل بیت العدل افتد !

بهر جهت ،
شرقی از دنیا رفت ، و چند سال پس از مرگش ، گروهی در لندن ! گرد آمدند
و دست اندر کار ساختن معینی شدند ، تا نام "بیت العدل" بر آن نهاد ،

و الهامت و انقیاد آنرا ، بر اصل جء تعیل نمایند ،
حاصل تلاش آنها ، همین بیت العدل موجود است ، و الا ایضا ،
آنگون ، ممکن است کسی بگوید :

درست است که با عقید بودن شوقی ، کاغذ "مؤسسه ولایت امر" نامانته ،
فهرست ، و دیگر ولی امر الله و همین آیتی وجود ندارد ، که ،
تمام باریت بیت العدل و همی جانان را بعهده بگیرد ، و حقوق الله را در آن
دارد ، اما این ، دلیل نمی شود که :

حسن متین امر الله شکان بر دارد و اساس نظم بدیع حضرت جء الله
متزلزل شود .

پاسخ چنین کسی را ، از جناب عبدالجاء ، و جناب شوقی بشنوید :

المرام وصیای صفعه ۱۱ تا ۱۴ :

« حسن متین امر الله ، به الحامت من صورتی امر الله معفوظ و مصون^(۱) »
« ما ند ، و اعضای بیت عدل ، و جمیع انصان و افتان و ابادی امر الله »
« باید کمال الحامت و تمکین و انقیاد و توجه و خضوع و خشوع را به »
« ولی امر الله داشته باشند . »

جناب شوقی در صفحه ۲۷ در بر جایی میزیسد :

« هرگاه ولایت امر ، از نظم بدیع حضرت جء الله متزع شود ، »
« اساس این نظم بدیع متزلزل ، و الی الابد معرومانه اصل تواریخ »
« میگردد که به فرموده حضرت عبدالجاء ، در جمیع شرایع الهیه برقرار »
« بوده است . »

می بینید که :

اگر ولی امر را از نظم بدیع حذف کنید ، اساسش متزلزل خواهد شد .
و بنا بر فرمایش جناب عبدالجاء :
ولایت امر الله باید بر اساس اصل تواریخ ،
حتماً در نسل جناب شوقی برقرار باشد .

اگر کسی که او ، ولی امر الله است .

راستی .

اگر حضرت عبدالهاء بیدار نشد که نسل آقای شوقی متطرح خواهد بود ،

آیا هرگز حاضر میشوند ، با چنین آب و تابی ، فرزندان خیالی او را ،

یکی از دو رکن اساسی نظریه بدیع پدرشان قرار دهند ؟

و آیا ،

این یک تدبیر حکیمانه دیگر ، از جانب خداوند نیست ،

برای رساندن آنها که

به دروغ دعوی رسالتش را دارند ؟

سخنان قاطع شوقی ، در مسأله ولایت امر و بیت العدل ،

حاکمی است از اینکله :

حق خود ایشان هم تصور نمی کرده ، که :

برای همیشه بدون فتنه بماند ،

و شاید هم ، اجل مهلتش نداد ، تا چاره ای بپند یشد ...

بهر جهت ،

باطلع نسل او ، هر دو رکن ؛ ولی امر - یا مرکز تبیین -

و بیت العدل - یا مرکز تشریح قوانین غیر منصوصه -

ویران گردید .

و من نمی دانم که ، تصور تو از دینی که نه قانون دارد و نه قانونگذار چیست ؟

نصرت من ؟ :

انسانی است که نه سر دارد ، و نه تن !

پیام من به تو ،

پیام انسانی است که ، سالها ، به یک معشوق دروغین ،

عشق ورزیده است ...

انسانی که ، یک سراب را ، آب حیات پزداشته ،

و سالها ، از دور به تالو دروغین آن دل بسته است ، و اینک ،

دل سوخته و امنزده ، به یاد انسانهایی است ، که چون گذشته او ،

نزد ایشان قربانی یک فریب میشود ،

و شاید برای همیشه از زلال چشمه حقیقت راستین محروم بمانند .

پیام من ، پیام شرفائی و بیخائی است ...

و در پایان :

سپاس و ستایش خدای را ، که ما را بدین راه ، ره نمود ،

که بدون رهبریش ، هرگز به حقیقت ره نمی یافتیم .^(۱)

خدایی که ، ولی مؤمنان است ، و آنها را از تاریکی به نور میرساند .^(۲)

و اکنون ، من رهبرم و فرزندانم - که خدایشان آنها را نیز هدایت فرمود -

تا بگاهی مالا مال از ایمان ، در حالهای اندوه گذشته ها ،

در پیشگاه پروردگاران اقرار میکنیم :

« اوست تنها معبود ، و قبله پرستش ما ، که سخنان را میشود »

« و از آن و بیانمان با اوست ... »

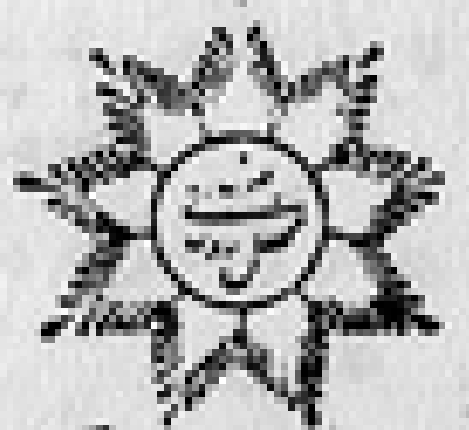
۱- قرآن کریم ، سوره ۷ (اعراف) ، آیه ۴۷

۲- « ... ۲ (بقره) ، ۲۵۷ »

« و انسانی را نزد که ، از جانب او ،
 « ندای "سرخدا" سرخصد .
 « حضرت محمد - که درود خدا بر او ، و خاندانش باد - هزد ،
 « بنده ، و پرستنده او ، و آخرین پیامبر راستین است ،
 « و رسالتش :
 « "اسلام" - پیک سلامت ، عدالت و برادری -
 « و کتابش :
 « "قرآن" - منشور رسالت همه پیامبران -
 « که بهالت "پرستش الله" و رهایی از بردگی است ،
 « کتابی است که :
 « چون خورشیدی فروزان ، همواره روشنگر راه سعادت انسان است»
 « خواننده امام :
 « پیروان عدل ، جانشینان پیامبر ، و برگزیدگان خداوند ...
 « نخستین آنها ، علی علیه السلام - که بقول آن دانشمندی :
 « آوازه عدالت انسان است ، و قربانی عدالت خویش ، در معبد توحید -
 « و ده تن دیگر ، که یکایک قربانی طلایه داعی عدالت شدند ، :
 « در قربانگاه ناپاسی و جهالت انسانها ،
 « و آفرینشان :
 « حضرت مهدی ، عجله الله فرجه ، ^(ع) الحسن العسكري
 « امام زمان

« آخرین امید انسان ،
 « برای رهایی از هر آنچه سیاهی و تاریکی است ...
 « و زنجار که :
 « بپنداری او ، تنها یک آرزوست ،
 « که او اکنون زنده است ، در میان همین انسانها ،
 « تا پذیرای عدالتش شوید .
 « و در میان چشم آنها ، :
 « تا دیگر قربانی جهلشان نشود .
 « و آماده است تا ، من و تو آماده شوید ، و تا ،
 « هدایتش رخصت دهد ، و زمین را از لوث ناپاکان و فریبکار بشوید ،
 « و نیکان را وارثان زمین گرداند ...
 « و "صلح" و "عدل"
 « و وحدت عالم انسان را
 « نه در جزوات تبلیغی ، و پشت تریبون ،
 « که :
 « در جامعه انسانها ،
 « و برگستره زمین ،
 « بپا دارد ...
 « "حسن بهمانی"

۱- قرآن کریم ، سوره ۲۱ (انبیاء) آیه ۲۵



لجنة هي در ارتقايت

نمبره ۴۳

ضمیمه

تاریخ ۵ شهریور ۱۳۲۷

مطابق ۸ مهر ۱۳۲۷

خادم برارنده استان الهی جناب آقای بهرامی زاده

باتقدیرتحيات بهائی لجنة از همکاران بهای صمیمانه و مخلصانان جناب در

قبال رسیدگی با مورمالی و تنظیم صورت حسابهای لجنة بوندیهايت تشکرو سپاسگزار است

و امید و طمید در اردکده رجوع مورصوری و معنوی پیوسته ایام مویده و موفق باشند و این لجنة

نیز میتواند در رساله های آینده هم از همکاران بهای ارزنده بان جناب بر خود ارگردد

باتقدیر بهترین ادعیه

نشانی لجنة

وحید و مقرب

ضمیمه لایحه در نظر دارم
در رساله های آینده
در کارهای بهائی و غیره
باشد

پیشخوارات شمارا

از طریق

سندوق پستی ۲۶۴۱ تهران - ۱۵

بذریعہ

